

شماره ۴۹

شبهه شناسی گفت‌مان سازی و پاسخ گوئی

ماهنامه ویژه یوبیش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان
مرکز مطالعات و پاسخ گوئی به شبهات (حوزه های علمیه)
شماره چهل و نه / تیرماه ۱۴۰۵

□ مثلی لایبایع مثل یزید □ طرح انقلاب اسلامی برای نابودی اسرائیل □ راز نصرت الهی □ پندار بی پایه
□ بعثت امت اسلامی؛ حلقه واسط میان انقلاب اسلامی و بیداری جهانی □ مثل پیامبران □ جهان انتخاب های ما
□ عقلانیت انقلابی

مثلی لایبایع مثل یزید



فکری انقلاب راقربانی کرد. از نگاه ایشان، منش ذات آمریکا، مداخله گری و سلطه گری است و تکیه بر مبانی انقلاب در برابر این نظام سلطه، خط قرمز است که عبور از آن، همان بیعت با یزید زمان خواهد بود؛ بنابراین، ایشان با الهام از همان نگاه حسینی، وظیفه خود را ایستادگی تا پای جان تعریف کردند و معتقد بودند که اگر اساس اسلام و عزت مسلمانان در معرض تهدید قرار گیرد، هیچ راهی جز مقاومت و مبارزه همه جانبه وجود ندارد و این وظیفه، مستمر در طول تاریخ است و با تغییر زمان و مکان پایان نمی پذیرد. این اعتقاد عمیق، در تمام بیانیه ها پیام ها و عملکردهای عملی ایشان متجلی بود؛ جایی که در سخت ترین تحریم ها و فشارهای بین المللی، یک گام به عقب برنداشتند و با صلابت تمام، دشمن را به چالش کشیدند و ملت را به خودباوری و اتکا به نیروهای داخلی فراخواندند. ایشان در آخرین روزهای عمر شریفشان، با همان روحیه حسینی و با تکیه بر همین شعار، به صراحت اعلام کردند که راه سیدالشهدا، راهی است که تا شهادت ادامه دارد و هیچ قدرتی نمیتواند آنها را از این مسیر منحرف کند؛ چرا که برایشان افتخار بود که در راه اصولشان، چونان جد بزرگوارشان، به استقبال مرگ سرخ بروند تا ذلت ابدی را نپذیرند. این استوارقامتی و پابندی به اصول، چیزی نبود که با حرف و سخن به پایان برسد، بلکه تا آخرین لحظه ای که نفس در سینه داشت، در عمل آن را به اثبات رساند و ثابت کرد که «مثلی لایبایع مثل یزید» فقط یک جمله تاریخی در کتابها نیست، بلکه آیین نامه ی زندگی یک مرد انقلابی است که عزت را در شهادت و خواری را در بقای با ذلت میدید. سرانجام همین ایستادگی بی امان در برابر دشمن تا بن دندان مسلح، موجب شد تا آمریکا که هیچگاه نتوانسته بود در برابر اراده ی پولادین این مرد بزرگ سر خم کند، با نقض همه تعهدات و قوانین بین المللی، دست به جنایت ناجوانمردانه حمله به ایران زد و رهبر شهید را در همان روزهای آغازین جنگ، به فیض عظیم شهادت نائل آورد.

شهادت ایشان، نقطه اوج این همسویی کامل با آرمان های حسینی بود؛ درست همانگونه که امام حسین (ع) تا پای شهادت عزیزانش و اسارت حرم شریفش بر موضع خویش ایستاد، این مرد بزرگ نیز در راه اصولش در برابر دشمن سینه سپر کرد و با افتخار به شهادت رسید تا خون پاکش بر خاک ریخته، مشعل هدایت را در دل های میلیون ها انسان آزاده ی جهان فروزانتر از همیشه روشن نگاه دارد و ثابت کند که شهادت، پایان کار نیست، بلکه آغازگر فصلی نو در تاریخ مبارزه با ظلم و استکبار است.

طنین آسمانی «مثلی لایبایع مثل یزید» در آخرین سخنرانی رهبر شهید انقلاب اسلامی در بیست و هشتم بهمن ماه ۱۴۰۴، همچون صاعقه ای بر پیکره استکبار جهانی فرود آمد؛ جمله ای که نه یک شعله زودگذر، که نقشه راهی بود برای تمام نسل هایی که در پی فهم معنای حقیقی عزت و آزادگی هستند. اما این شعار از کجا نشأت گرفت و چه مفهومی را در خود جای داده بود که این چنین بر دل های میلیون ها انسان نشست و مهر تأییدی بر تمام مواضع انقلابی آن مرد بزرگ شد؟ برای پاسخ، باید به عمق کلام سیدالشهدا، امام حسین (ع) رفت که در آن مقطع حساس تاریخ، وقتی یزید فاسق از او بیعت خواست تا سباهی نام خویش را با چهره نورانی امام سفید کند، با کمال صراحت فرمود: «مثلی لایبایع مثل یزید؛ یعنی شخصیتی همچون من، هرگز با کسی چون یزید بیعت نخواهد کرد، چرا که بیعت با ظالم، یعنی امضای ذلت و مشروعیت بخشیدن به ستمگری که در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل می کند. رهبر شهید، این عبارت را از دل تاریخ بیرون کشید و با نگاه نافذ خویش، آن را به زمانه خود و به ماهیت همیشگی نظام سلطه تعمیم داد؛ ایشان فرمودند که ملت ایران با این فرهنگ غنی و پیشینه درخشانش، هرگز با سربداران فاسد و سلطه گری که امروز بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد و زیر بار هیچگونه تسلیم، سازش و امضای ذلت آمیز در برابر زورگویان عالم نخواهد رفت. در این نگاه، بیعت فقط یک اقدام سیاسی نیست، بلکه هرگونه مماشات و عقب نشینی در برابر دشمن مصداق همان بیعت با یزید زمان است و افشای ماهیت نظام سلطه که امامت و هدایت را به سلطنتی چپاولگر تبدیل کرده، اصلی ترین درس عاشورا است که در قالب این شعار جاودانه شد. «هیئات منا الذلة» که از گلوی سیدالشهدا برخاست، این بار از حنجره رهبری برآمده بود که می خواست مرز میان حق و باطل را برای همیشه روشن کند و فریاد بزند که تا وقتی خونی در رگهای این ملت جاری است، هرگز پرچم عزت به دست استکبار سپرده نخواهد شد.

حال، این شعار و مفاهیم متعالی آن، صرفاً یک تئوری انتزاعی در اندیشه رهبر شهید نبود، بلکه عصاره تمام مواضع اصولی و انقلابی بود که او در طول دهه ها مجاهدت خویش بر آنها پای فشرد و از صمیم قلب بدان اعتقاد داشت. ایشان با تکیه بر همین مبانی عمیق اعتقادی و قرائت خاص خود از عاشورا که آن را الگویی زنده و جاری برای تشخیص وظیفه مؤمن در هر عصری می دانستند، بر این باور راسخ بودند که راز ماندگاری انقلاب در صراحت مواضع و استحکام اصول نهفته است و هرگز نباید به پای مصلحت اندیشی های زودگذر، بنیان های

طرح انقلاب اسلامی برای نابودی اسرائیل

ماهنامه ویژه پوشش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان

شماره چهل و نه / تیرماه ۱۳۹۵

۲

در تحلیل جنگ دوازده روزه ایران و رژیم صهیونیستی، بسیاری از ناظران همچنان در سطح محاسبات نظامی، توازن تسلیحاتی و معادلات امنیتی متوقف مانده اند. آنان این رویارویی را نزاعی میان دو بازیگر سیاسی یا برخوردی میان دو قدرت منطقه ای تلقی می کنند. اما واقعیت آن است که اگر جنگ دوازده روزه را صرفاً در چارچوب موشک، پهپاد و سامانه های پدافندی تحلیل کنیم، مهم ترین لایه این رخداد تاریخی

را از دست داده ایم. آنچه در این نبرد به نمایش درآمد، بیش از آنکه تقابل دو بازیگر سیاسی باشد، رویارویی دو «طرح تاریخی» برای آینده جهان اسلام بود.

از ابتدای قرن بیستم، پروژه غرب برای منطقه غرب آسیا بر سه ستون استوار شد: تجزیه جغرافیایی امت

اسلامی، استقرار حکومت های وابسته و تأسیس یک کانون راهبردی برای مدیریت

منطقه. رژیم صهیونیستی مهم ترین حلقه این زنجیره بود؛ موجودیتی که صرفاً یک دولت ملی محسوب نمی شد، چراکه قرار بود به عنوان قلب نظم مطلوب غرب در جهان اسلام عمل کند. از همین رو، رژیم جعلی اسرائیل یک «پروژه تمدنی» است که وظیفه آن تثبیت هژمونی غرب در حساس ترین منطقه ژئوپلیتیکی جهان بوده است.

در برابر این پروژه، از دهه چهل شمسی طرحی دیگر متولد شد؛ طرحی که برخلاف بسیاری از جنبش های سیاسی معاصر، در اتاق های فکر قدرت های جهانی شکل نگرفت، طرحی که در مدارس دینی، حوزه های علمیه و در متن اندیشه شیعی تکوین یافت. امام خمینی (ره) هنگامی که مبارزه خود را آغاز کرد، صرفاً در پی جابه جایی یک رژیم سیاسی با رژیمی دیگر نبود. او در واقع تعریفی تازه از انسان، جامعه و قدرت ارائه کرد. در این چارچوب، مسئله اصلی احیای «انسان قیام کننده» بود؛ انسانی که خود را اسیر قدرت های

مسلط نمی داند و قادر است در برابر نظم جهانی موجود ایستادگی کند.

این نقطه دقیقاً همان جایی است که نقش تاریخی روحانیت و حوزه های علمیه آشکار می شود. برخلاف تصویری که گاه از حوزه به عنوان نهادی صرفاً آموزشی یا عبادی ارائه می شود، حوزه علمیه در این فرآیند به عنوان یک نهاد تمدن ساز عمل کرده است. اگر ارتش ها طراح

عملیات اند و دولت ها طراح سیاست، حوزه های علمیه در چهار دهه گذشته طراح «معنا» بوده اند؛ معنایی که توانسته اند شبکه ای از کنشگران اجتماعی و سیاسی را در سراسر منطقه به یک افق مشترک پیوند بزنند. تأمل در تجربه تاریخی مقاومت نشان می دهد که هیچ یک از بازیگران اصلی

این جبهه، از لبنان و فلسطین گرفته تا عراق و یمن، صرفاً محصول معادلات مادی نبوده اند. آنچه این بازیگران را به یکدیگر متصل کرده، ساختارهای بوروکراتیک کلاسیک و پیمان های نظامی متعارف نبوده است، نوعی همبستگی هویتی و اعتقادی بوده است. این همان پدیده ای است که بسیاری از نظریه پردازان غربی در فهم آن ناتوان مانده اند؛ زیرا با منطق دولت-ملت مدرن قابل توضیح نیست.

جنگ دوازده روزه را باید در این چارچوب فهمید. این جنگ در حقیقت نقطه تلاقی دو روند تاریخی بود؛ از یک سو پروژه ای که طی دهه ها کوشیده بود اسرائیل را به عنوان قدرت بلامنازع منطقه تثبیت کند و از سوی دیگر پروژه ای که از دل انقلاب اسلامی سر برآورده و هدف آن تغییر موازنه های هویتی و تمدنی منطقه بوده است.

اهمیت این جنگ در آن است که برای نخستین بار بخش مهمی از افسانه های بنیادین اسرائیل را به چالش کشید. موجودیت صهیونیستی طی دهه ها بر دو سرمایه راهبردی استوار بود: تصویر

شکست ناپذیری و تصویر مشروعیت. جنگ های اخیر منطقه، به ویژه پس از طوفان الاقصی و سپس در جریان جنگ دوازده روزه، هر دو سرمایه را به شدت فرسوده کرد. هنگامی که یک بازیگر نتواند امنیت را تضمین کند و همزمان در افکار عمومی جهانی با بحران مشروعیت مواجه شود، وارد مرحله ای از فرسایش می شود که صرفاً با پیروزی های نظامی قابل جبران نیست.

از این منظر، مهم ترین دستاورد این جنگ در عرصه ادراک و معنا شکل گرفت. جنگ دوازده روزه نشان داد که نزاع اصلی منطقه صرفاً نزاعی بر سر سرزمین نیست؛ نزاعی بر سر الگوی آینده است. آیا غرب آسیا باید تحت مدیریت یک هژمون وابسته به نظم غربی اداره شود یا می تواند بر پایه همکاری ملت های مستقل و بازیابی هویت اسلامی مسیر دیگری را طی کند؟

در این میان، نقش نهادهای گفتمانی و مکاتب و حوزه های علمیه بیش از هر زمان دیگری اهمیت می یابد. اگر جنگ دوازده روزه را مرحله ای از یک رویارویی تمدنی بدانیم، روشن است که پیروزی نهایی در میدان اندیشه رقم خواهد خورد. حوزه های علمیه نمی توانند تنها حافظ میراث گذشته باشند؛ آنان باید تولید کنندگان نظریه برای آینده نیز باشند. همان گونه که امام خمینی توانست از دل سنت اسلامی، نظریه ای نو برای مواجهه با جهان معاصر استخراج کند، نسل جدید طلاب نیز وظیفه دارند نسبت میان ایمان، دانش، قدرت، فناوری و تمدن را بازاندیشی کنند.

شاید مهم ترین درس جنگ دوازده روزه همین باشد که نبردهای بزرگ تاریخ، پیش از آنکه در میدان های نظامی آغاز شوند، در میدان ایده ها متولد می شوند. اسرائیل محصول یک ایده بود و مقاومت نیز محصول یک ایده است. تفاوت در اینجاست که یکی بر محور سلطه و دیگری بر محور بیداری شکل گرفته است.

از این رو، سالروز جنگ دوازده روزه یادآور لحظه ای است که دو روایت برای آینده منطقه به صورت آشکار در برابر یکدیگر قرار گرفتند...

راز نصرت الهی



قرآن کریم در مواجهه با بحران‌ها و جنگ‌ها، تنها به گزارش رویدادهای تاریخی بسنده نمی‌کند، بلکه از دل این حوادث، اصولی ماندگار برای هدایت جامعه مؤمنان استخراج می‌کند. مطالعه آیات مربوط به جنگ‌های احد و احزاب نشان می‌دهد که قرآن در سخت‌ترین شرایط، سه رکن اساسی را برای عبور از بحران معرفی می‌کند: حفظ امید، استقامت در میدان و اعتماد به نصرت الهی. این سه اصل، زنجیره‌ای به هم پیوسته‌اند؛ امید، زمینه استقامت را فراهم می‌کند و استقامت، جامعه را شایسته دریافت یاری خداوند می‌سازد.

نخستین اصل، حفظ امید حتی در شرایطی است که ظاهر حوادث از شکست حکایت دارد. جنگ احد نمونه روشنی از این حقیقت است. مسلمانان پس از نافرمانی گروهی از تیراندازان، با خسارت‌های سنگین روبه‌رو شدند و بسیاری از آنان مجروح یا شهید شدند. در چنین فضایی، انتظار طبیعی آن بود که روحیه عمومی فروپاشد و دشمن ابتکار عمل را به دست گیرد، اما قرآن درست در همین مقطع نازل شد و فرمود: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ»؛ در تعقیب دشمن سستی نکنید. این فرمان نشان می‌دهد که قرآن اجازه نمی‌دهد شکست‌های مقطعی به شکست روحی تبدیل شوند. خداوند به مسلمانان یادآوری می‌کند که دشمن نیز

همانند آنان آسیب دیده است، اما تفاوت در این است که مؤمنان به وعده الهی امید دارند؛ امیدی که دشمن از آن بی‌بهره است. از این رو، امید در منطق قرآن، یک احساس زودگذر نیست، بلکه سرمایه‌ای راهبردی برای ادامه مسیر است. اما امید، بدون استقامت به نتیجه نمی‌رسد. از همین رو، دومین آموزه قرآن، پایداری در برابر فشارها و ناامید نشدن از سختی‌هاست. این حقیقت در جنگ احزاب به اوج خود می‌رسد. در آن نبرد، همه عوامل ظاهری علیه مسلمانان بود؛ سپاهی بزرگ از قبایل مختلف، همراهی منافقان و پیمان‌شکنی برخی از اهل کتاب، مدینه را در دشوارترین وضعیت قرار داده بود. افزون بر تهدید نظامی، جنگ روانی نیز آغاز شده بود و منافقان با تمسخر وعده‌های الهی، ایمان مردم را هدف قرار می‌دادند. با این حال، واکنش مؤمنان کاملاً متفاوت بود. آنان به جای تسلیم شدن در برابر فضای رعب، گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». بدین ترتیب، همان حادثه‌ای که برای منافقان مایه یأس بود، برای مؤمنان نشانه تحقق وعده الهی و عاملی برای افزایش ایمان و استقامت شد. خداوند بارها تأکید می‌کند که یاری اوزمانی نازل می‌شود که بندگان وظیفه خود را انجام داده باشند. جنگ احزاب نمونه روشنی از این سنت است. مسلمانان با حفر خندق، سازمان‌دهی دفاع و مقاومت در برابر فشارها، مسئولیت خود را انجام دادند و پس از آن، امدادهای الهی فرا رسید؛ یادهای شدید، ایجاد رعب در دل دشمن و برهم خوردن انسجام سپاه احزاب، نمونه‌هایی از این نصرت الهی بود که

قرآن از آن با تعبیر «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» یاد می‌کند. بنابراین، یاری خداوند جایگزین تلاش انسان نیست، بلکه نتیجه طبیعی ایمان، تدبیر و استقامت اوست.

همین سنت در صحنه نبرد عمرو بن عبدود نیز مشاهده می‌شود. هنگامی که سرنوشت جنگ به مبارزه‌ای سرنوشت‌ساز گره خورد، حضرت علی (ع) با حضور شجاعانه خود، بزرگ‌ترین مانع را از پیش روی مسلمانان برداشت. اهمیت این اقدام، تنها در پیروزی یک مبارزه فردی نبود، بلکه در حفظ موجودیت جامعه اسلامی و تغییر مسیر تاریخ اسلام جلوه یافت. این حادثه نشان می‌دهد که سنت نصرت الهی، همواره از مجرای مجاهدت انسان‌های مؤمن تحقق پیدا می‌کند.

قرآن در کنار بیان این سنت‌ها، شیوه صحیح مواجهه با دشمن را نیز تبیین می‌کند. در سوره انفال، ضمن تأکید بر هوشیاری در برابر پیمان‌شکنان، به مسلمانان می‌آموزد که اصل نخست، عدالت و صلح طلبی است. اگر دشمن به صلح واقعی گرایش پیدا کند، مسلمانان نیز باید آن را بپذیرند، اما این رفتار باید با توکل بر خدا همراه باشد؛ زیرا توکل به معنای واگذاری مسئولیت نیست، بلکه اعتماد به نتیجه‌ای است که خداوند برای انجام وظیفه مقرر کرده است. در ادامه همین آیات، خداوند وعده می‌دهد که پیامبر را هم با نصرت خویش و هم به وسیله مؤمنان یاری خواهد کرد و سپس

راز این یاری را در ایجاد الفت میان دل‌های آنان می‌داند. قرآن تصریح می‌کند که اگر همه ثروت‌های زمین نیز هزینه می‌شد، چنین وحدتی پدید نمی‌آمد؛ زیرا پیوند حقیقی دل‌ها، نعمتی الهی است که بر پایه ایمان شکل می‌گیرد.

در برابر این عوامل امیدبخش، قرآن همواره مؤمنان را نسبت به راهبردهای جبهه باطل نیز آگاه می‌سازد. شیطان و پیروان او پیش از هر چیز، ترس را در دل انسان‌ها می‌افکنند، آینده را تیره و تاریک می‌دهند، با وسوسه و ایجاد تردید، اراده‌ها را سست می‌کنند و با وعده‌های فریبنده یا تهدیدهای سنگین، انسان را از مسیر حق باز می‌دارند. از این رو، مقابله با دشمن، پیش از آنکه نبردی نظامی باشد، نبردی ایمانی و معرفتی است؛ نبردی که پیروزی در آن، به میزان امید، استقامت و اعتماد به وعده‌های الهی بستگی دارد.

برآیند این آموزه‌ها آن است که قرآن، جامعه مؤمن را در برابر بحران‌ها به سه اصل بنیادین فرا می‌خواند: امیدی که از وعده الهی سرچشمه می‌گیرد، استقامتی که در سخت‌ترین شرایط از حرکت باز نمی‌ایستد و اعتمادی که نصرت الهی را نتیجه قطعی انجام وظیفه می‌داند. جنگ‌های احد و احزاب نشان دادند که پیروزی نهایی، همواره از آن کسانی است که این سه اصل را در کنار یکدیگر حفظ می‌کنند و اجازه نمی‌دهند فشارهای بیرونی یا جنگ روانی دشمن، آنان را از مسیر حق منحرف سازد.

پندار بی پایه



کتاب پندار بی پایه (نگاهی به الحاد مدرن) اثری از مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات، با همکاری قطب تعمیق ایمان و باورهای دینی دفتر تبلیغات اسلامی، به کوشش حامد ساجدی است که در سال ۱۴۰۴ در ۱۳۶ صفحه منتشر شده است. این کتاب که به پیام حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مزین است، حاصل همایش بین‌المللی ادیان ابراهیمی و مواجهه با الحاد جدید به شمار می‌رود. مایکل جوزف بیهی

(Michael J. Behe)، نویسنده، بیوشیمیدان و اندیشمند کاتولیک آمریکایی، از مدافعان نظریه طراحی هوشمند در زیست‌شناسی است. آنچه در ادامه می‌آید، خلاصه‌ای از مقاله این دانشمند است که در کتاب پندار بی پایه منتشر شده است.

نظریه داروین به عنوان یکی از ارکان اصلی الحاد جدید معرفی می‌شود. بر اساس این دیدگاه، اگرچه بی‌خدایی پیش از داروین نیز از نظر منطقی امکان‌پذیر بود، اما این داروین بود که زمینه بی‌خدایی کامل از نظر فکری را فراهم ساخت. نظریه داروین بر سه محور اصلی استوار است: نیای مشترک، انتخاب طبیعی و جهش تصادفی. از میان این سه محور، دو مورد نخست چندان محل مناقشه نیستند. نظریه نیای مشترک بیان می‌کند که همه موجودات زنده امروزی، از طریق فرایند تولد و مرگ، از موجوداتی در گذشته منشأ گرفته‌اند؛ با این حال، این نظریه درباره منشأ گونه‌های اولیه سخنی نمی‌گوید و آن را مفروض می‌گیرد. انتخاب طبیعی نیز بر این اصل تأکید دارد که ارگانیسم‌های قوی‌تر، سازگارتر و کارآمدتر باقی می‌مانند و تولیدمثل می‌کنند، اما در تبیین منشأ پیدایش گونه‌های جدید و سازگار با چالش‌هایی روبه‌روست.

به باور نویسنده، مسئله اصلی جهش تصادفی است؛ یعنی این ادعا که همه سامانه‌های پیچیده و ظریف زیست‌شناختی می‌توانند تنها از طریق تغییرات تصادفی و انتخاب طبیعی، به صورت تدریجی و بدون هیچ‌گونه هدایت یا برنامه‌ریزی، به‌ویژه بدون دخالت خداوند، شکل گرفته باشند. داروین نیز در نامه‌ای به چارلز لایل تصریح کرده بود که اگر نظریه انتخاب طبیعی در هر مرحله از گونه‌زایی نیازمند اضافه‌های معجزه‌آسا باشد،

برای او هیچ ارزشی نخواهد داشت.

برخی از رهبران مذهبی در ادیان توحیدی، فرگشت را به معنای وجود نیای مشترک می‌پذیرند، اما فرگشت نشوداروینی، یعنی فرایند بی‌راهنما و بی‌برنامه مبتنی بر تغییرات تصادفی و انتخاب طبیعی را رد می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، هر نظام فکری که شواهد فراوان مربوط به وجود طراحی در زیست‌شناسی را انکار کند یا در صدد کم‌اهمیت جلوه دادن آن برآید، دیگر علم نیست، بلکه ایدئولوژی است. این باور که فرگشت فرایندی بدون هدایت و برنامه‌ریزی است، امروزه در بسیاری از محافل علمی رواج یافته است. برای نمونه، ۳۲ برنده جایزه نوبل در بیانیه‌ای که در سال ۲۰۰۵ در نیویورک تایمز منتشر شد، اعلام کردند که فرگشت حاصل فرایندی بدون راهنما و برنامه‌ریزی، متکی بر تغییرات تصادفی و انتخاب طبیعی است. همچنین در مقاله‌ای با عنوان نظم بدون ناظم نیز استدلال شده است که فرگشت نیازی به هیچ‌گونه هدایت یا برنامه‌ریزی ندارد.

در مقابل، این دیدگاه مطرح می‌شود که سازوکارهای داروینی برای تبیین ساختارهای مولکولی حیات، به‌طور کامل کافی نیستند و در بسیاری از موارد، صرفاً با استفاده از اصطلاحات فنی و تخصصی، ادعاهایی مطرح می‌شود که فاقد شواهد و مستندات کافی هستند. همچنین بسیاری از زیست‌شناسان نیز از نظریه فرگشت داروینی رضایت ندارند و گروهی از دانشمندان برجسته، خود را طرفداران راه سوم فرگشت معرفی کرده‌اند.

برای تشخیص طراحی هوشمند، اصلی با عنوان اصل طراحی مطرح می‌شود. بر اساس این اصل، می‌توان از طریق نشانه‌های موجود در معلول، به وجود هوشمندی در علت پی‌برد. طراحی به معنای

کتاب پندار بی پایه (نگاهی به الحاد مدرن) اثری از مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات، با همکاری قطب تعمیق ایمان و باورهای دینی دفتر تبلیغات اسلامی، به کوشش حامد ساجدی است که در سال ۱۴۰۴ در ۱۳۶ صفحه منتشر شده است. این کتاب که به پیام حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مزین است، حاصل همایش بین‌المللی ادیان ابراهیمی و مواجهه با الحاد جدید به شمار می‌رود.

برای روشن شدن این موضوع، مثال‌هایی ارائه می‌شود. در یک کاریکاتور، تله‌ای که کاوشگر در آن گرفتار شده، آشکارا حاصل طراحی است. همچنین مقایسه کوه اورست، که محصول فرایندهای طبیعی است، با کوه راشمور، که چهره‌هایی بر آن حجاری شده‌اند، نشان می‌دهد که دومی نتیجه طراحی آگاهانه است. مجسمه متفکر نیز به دلیل چینش هدفمند اجزای خود، نشانه وجود ذهنی خلاق به شمار می‌رود.

این معیار در زیست‌شناسی نیز قابل بررسی است. برای مثال، در حشره گیاه‌پر، برآمدگی‌های پاها در حقیقت همانند دنده‌های مکانیکی عمل می‌کنند. همچنین تازک باکتریایی، موتوری چرخان است که باکتری را به حرکت درمی‌آورد و دارای محور محرکه، پیوندگاه برای تغییر جهت چرخش و ناحیه‌ای قلاب‌مانند است. این ساختار از ده‌ها جزء اساسی تشکیل شده و یک ماشین واقعی زیستی محسوب می‌شود. از همین رو، مجله سلول مقالاتی با عناوینی مانند سلول به منزله مجموعه‌ای از ماشین‌های پروتئینی و ماشین‌های مولکولی بزرگ و پیچیده: موتورها، ساعت‌ها، فتراها و اجزای دیگر منتشر کرده است.

در نهایت، استدلال نویسنده چنین جمع‌بندی می‌شود: هرگاه اجزای یک مجموعه برای انجام کارکردی خاص به‌گونه‌ای هدفمند تنظیم شده باشند، می‌توان وجود طراحی هوشمند را استنتاج کرد. هرچه تعداد اجزا بیشتر و کارکرد آن‌ها پیچیده‌تر باشد، این استنتاج قوت بیشتری خواهد داشت. از آنجا که حیات سراسر نشانه‌هایی از تنظیم هدفمند اجزا را در خود دارد و تبیین داروینی قانع‌کننده دیگری برای آن ارائه نشده است، نتیجه عقلی آن است که اجزای حیات به وسیله یک عامل هوشمند طراحی شده‌اند. همچنین هرچه اکتشافات زیست‌شناختی گسترش یابد، شواهد طراحی هوشمند آشکارتر خواهد شد.

مجله سلول مقالاتی با عناوینی مانند سلول به منزله مجموعه‌ای از ماشین‌های پروتئینی و ماشین‌های مولکولی بزرگ و پیچیده: موتورها، ساعت‌ها، فتراها و اجزای دیگر منتشر کرده است.

در نهایت، استدلال نویسنده چنین جمع‌بندی می‌شود: هرگاه اجزای یک مجموعه برای انجام کارکردی خاص به‌گونه‌ای هدفمند تنظیم شده باشند، می‌توان وجود طراحی هوشمند را استنتاج کرد. هرچه تعداد اجزا بیشتر و کارکرد آن‌ها پیچیده‌تر باشد، این استنتاج قوت بیشتری خواهد داشت. از آنجا که حیات سراسر نشانه‌هایی از تنظیم هدفمند اجزا را در خود دارد و تبیین داروینی قانع‌کننده دیگری برای آن ارائه نشده است، نتیجه عقلی آن است که اجزای حیات به وسیله یک عامل هوشمند طراحی شده‌اند. همچنین هرچه اکتشافات زیست‌شناختی گسترش یابد، شواهد طراحی هوشمند آشکارتر خواهد شد.

شواهد و مستندات کافی هستند. همچنین بسیاری از زیست‌شناسان نیز از نظریه فرگشت داروینی رضایت ندارند و گروهی از دانشمندان برجسته، خود را طرفداران راه سوم فرگشت معرفی کرده‌اند. برای تشخیص طراحی هوشمند، اصلی با عنوان اصل طراحی مطرح می‌شود. بر اساس این اصل، می‌توان از طریق نشانه‌های موجود در معلول، به وجود هوشمندی در علت پی‌برد. طراحی به معنای



بعثت امت اسلامی

حلقه واسط میان انقلاب اسلامی و بیداری جهانی

مجله

ماهنامه ویژه‌یوش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره چهل و نه / تیرماه ۱۴۰۵

۵

شده‌اند، مرزهای رسانه‌ای و ذهنی‌اند، نه مرزهای جغرافیایی. شکستن این موانع، تنها از طریق گفت‌وگوی صادقانه، معرفی درست آرمان‌های انقلاب اسلامی و تبیین تجربه ملت ایران امکان‌پذیر خواهد بود.

در نهایت، اگر بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تحول یک انسان آغاز شد و به تحول جهان انجامید، بعثت امت اسلامی نیز بدون شکل‌گیری آگاهی عمومی در میان مسلمانان محقق نخواهد شد. انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت، در این نگاه، نه مقصد نهایی، بلکه حلقه‌ای از یک مسیر بزرگ‌تر هستند؛ مسیری که غایت آن، شکل‌گیری جبهه جهانی مستضعفان و گسترش پیام توحید و عدالت در سراسر جهان است. تحقق این هدف، بیش از هر چیز، نیازمند آن است که مسلمانان، به‌ویژه ملت ایران، در گفتار، رفتار و شیوه دعوت، بیش از گذشته به سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزدیک شوند؛ چراکه بعثت امت اسلامی، پیش از هر چیز، از مسیر تداوم همان سنت نبوی خواهد گذشت.

روح توحید، استکبارستیزی و برائت از مشرکان در متن زندگی مسلمانان تأکید کرده‌اند. بر این اساس، می‌توان گفت که مرحله کنونی انقلاب اسلامی، بیش از هر چیز، مرحله امت‌سازی است؛ مرحله‌ای که موفقیت یا ناکامی آن، آینده حرکت تمدنی اسلام را رقم خواهد زد.

بر همین اساس، مسئولیت ملت ایران نیز صرفاً حفظ دستاوردهای داخلی انقلاب نیست. همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بعثت، همه توان خود را برای ابلاغ پیام الهی و بیدارسازی انسان‌ها به کار گرفت، امروز نیز جامعه‌ای که خود را برخوردار از نعمت این بیداری می‌داند، وظیفه دارد در مسیر بیداری امت اسلامی نقش آفرینی کند. البته این بیدارسازی، بیش از آنکه با ابزارهای سخت محقق شود، نیازمند ارتباط، گفت‌وگو، تبیین و اقناع است.

از این رو، یکی از مهم‌ترین وظایف نخبگان، رسانه‌ها، فعالان فرهنگی و حتی مردم عادی، گسترش ارتباط با ملت‌های مسلمان و نیز همه آزادگان جهان است. بسیاری از مرزهایی که امروز مانع انتقال حقیقت

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که امروز در برابر جریان انقلاب اسلامی قرار دارد، این است که نسبت انقلاب اسلامی ایران با آینده امت اسلامی چیست؟ آیا انقلاب اسلامی صرفاً حادثه‌ای در محدوده جغرافیای ایران است، یا باید آن را حلقه‌ای از یک سنت تاریخی و الهی دانست که غایت آن بیداری امت اسلامی و سپس شکل‌گیری جبهه جهانی حق است؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید به الگوی بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه کرد. همه مورخان مسلمان بر این نکته اتفاق دارند که حرکت تمدن‌ساز اسلام از بعثت آغاز شد. بعثت، صرفاً آغاز رسالت یک پیامبر نبود، بلکه نقطه شروع یک تحول اجتماعی و تاریخی بود که در چند مرحله تحقق یافت. نخست، بعثت در جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تجلی یافت و ایشان را برای مأموریت الهی آماده ساخت. سپس این بیداری به نزدیک‌ترین یاران ایشان سرایت کرد و هسته نخستین جامعه مؤمنان شکل گرفت. در مرحله بعد، دعوت اسلامی سراسر جزیره العرب را دربر گرفت و ساختار سیاسی و فرهنگی آن را دگرگون ساخت. سرانجام، این حرکت از مرزهای عربستان عبور کرد و به یک پیام جهانی تبدیل شد.

این الگوی تاریخی، تنها روایتی از گذشته نیست؛ بلکه سنتی الهی است که قابلیت تکرار در مقاطع مختلف تاریخ را دارد. از این منظر، انقلاب اسلامی ایران را نیز می‌توان در امتداد همین سنت تحلیل کرد. در گام نخست، خداوند توفیق بیداری را نصیب ملت ایران کرد و این ملت توانست با اتکا به ایمان دینی، نظام سلطنتی را سرنگون سازد و نظامی مبتنی بر اسلام را پایه‌گذاری کند. این مرحله رami توان بعثت ملت ایران نامید؛ یعنی مرحله‌ای که یک ملت، هویت اسلامی خود را باز یافت و به یک کنشگر فعال در معادلات جهان اسلام تبدیل شد.

گام دوم، گسترش این روح بیداری در میان ملت‌های منطقه و شکل‌گیری جبهه مقاومت بود. مقاومت اسلامی در فلسطین، لبنان، عراق، یمن و دیگر نقاط منطقه را می‌توان جلوه‌هایی از همین انتقال روح بیداری دانست. البته این به معنای نفی نقش ملت‌های دیگر نیست، بلکه بیانگر آن است که انقلاب اسلامی ایران توانست الهام‌بخش مجموعه‌ای از جریان‌های مقاومت در جهان اسلام باشد.

با این حال، نباید گمان کرد که این مرحله، نقطه پایان مسیر است. بر اساس این تحلیل، جبهه مقاومت خود مقدمه مرحله‌ای بزرگ‌تر است؛ مرحله‌ای که می‌توان از آن با عنوان بعثت امت اسلامی یاد کرد. مقصود از بعثت امت اسلامی آن است که آگاهی، عزت، استقلال و احساس مسئولیت در سراسر امت اسلام به یک مطالبه عمومی تبدیل شود و مسلمانان، فارغ از مرزهای قومی و ملی، نسبت به سرنوشت مشترک خود احساس تکلیف کنند. رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز در پیام حج پارسال، با اشاره به همین افق، از تحقق بعثت امت اسلامی پس از بعثت ملت ایران و جبهه مقاومت سخن گفته‌اند و بر گسترش

مثل پیامبران

حتی اگر این اقناع با بزرگ‌نمایی، تحریف واقعیت یا تحریک احساسات همراه باشد. اما تبلیغ اسلامی بر حقیقت، حکمت و اختیار انسان استوار است. قرآن کریم پیامبر را مأمور می‌کند که مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت کند، نه با فریب یا اجبار. در منطق اسلام، ایمان زمانی ارزشمند است که آگاهانه و آزادانه انتخاب شود؛ از این رو، ابزارهایی که در تبلیغات سیاسی و رسانه‌ای برای تأثیرگذاری به کار می‌روند، اگر با حقیقت ناسازگار باشند، در تبلیغ دینی جایگاهی ندارند.

وقتی تبلیغ دینی بر پایه صداقت و خیرخواهی استوار باشد، طبیعی است که مبلغ، بیش از آنکه با سخن خود شناخته شود، با رفتار خویش شناخته خواهد شد. به همین دلیل، تاریخ تشیع نشان می‌دهد که اثرگذارترین عالمان، کسانی بوده‌اند که پیش از زبان، با عمل خود مردم را هدایت کرده‌اند. شهید مرتضی مطهری نمونه‌ای روشن از این سیره است. او در برابر پرسش‌ها و شبهات نسل جوان، به جای شعار، استدلال ارائه می‌کرد و به جای طرد مخاطب، با او گفت‌وگو می‌کرد. همین صداقت علمی و اخلاقی سبب شد که آثار او پس از دهه‌ها همچنان مورد مراجعه نسل‌های مختلف باشد. این سیره نشان می‌دهد که اعتماد عمومی، بزرگ‌ترین سرمایه مبلغ دینی است.

با وجود این، مخالفان تبلیغ دینی گاه آن را با تبلیغات ایدئولوژیک یکسان می‌دانند و معتقدند هرگونه دعوت دینی، نوعی تحمیل عقیده است. این برداشت، تفاوت بنیادین میان دعوت و اجبار را نادیده می‌گیرد. قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛ بنابراین، تبلیغ اسلامی به معنای فراهم کردن زمینه شناخت و انتخاب آگاهانه است، نه سلب آزادی انسان. مبلغ دین، حقیقت را عرضه می‌کند و تصمیم نهایی را به مخاطب واگذار می‌کند.

از این رو، وارثان راه انبیا نیز باید بدانند که سنگینی قول ثقیل تنها با دانش دینی جبران نمی‌شود؛ بلکه به اخلاص، مسئولیت‌پذیری، صبر و هماهنگی گفتار و کردار نیاز دارد. هرگاه عالمان دین در عمل پیشگام بوده‌اند، مردم نیز دعوت آنان را پذیرفته‌اند. سرمایه تاریخی روحانیت، اعتماد مردم است و این اعتماد تنها در سایه صداقت و خدمت صادقانه حفظ خواهد شد. از همین رو، تبلیغ دینی نه یک فعالیت رسانه‌ای، بلکه رسالتی الهی برای ساختن انسان و جامعه است؛ رسالتی که همچنان بر دوش عالمان و وارثان قول ثقیل انبیا قرار دارد.

تبلیغ دین از همان آغاز بعثت، رسالتی سنگین بوده است. قرآن کریم درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّا سَخَّلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»؛ یعنی ما سخنی سنگین بر تو القا خواهیم کرد. این سنگینی تنها به دریافت وحی مربوط نیست، بلکه به مسئولیت هدایت انسان‌ها بازمی‌گردد. هدایت انسان، تغییر یک باور یا رفتار ظاهری نیست؛ بلکه دگرگونی اندیشه، اخلاق و سبک زندگی اوست و همین امر، تبلیغ دینی را به یکی از دشوارترین مسئولیت‌های اجتماعی تبدیل می‌کند.

برای فهم این دشواری، می‌توان هدایت را با طبابت مقایسه کرد. پزشکی که تنها نسخه‌ای می‌نویسد و بیمار را رها می‌کند، مسئولیت محدودی بر عهده دارد؛ اما پزشکی که خود را در برابر سلامت بیمار مسئول می‌داند، پیوسته روند درمان او را دنبال می‌کند و تا رسیدن به نتیجه از تلاش بازنمی‌ایستد. مبلغ دینی نیز اگر تنها به ایراد سخنرانی اکتفا کند، نقش خود را به انتقال اطلاعات تقلیل داده است؛ اما اگر دغدغه اصلاح و رشد مخاطب را داشته باشد، باید همچون طبیب روح، با صبر، شناخت و دلسوزی در کنار او بماند همچنانکه امیرالمومنین علیه السلام در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِئِهِ».

دقیقاً از همین جا تفاوت تبلیغ اسلامی با پروپاگاندا آشکار می‌شود. هدف پروپاگاندا، اقناع مخاطب به هر وسیله ممکن است؛



جهان انتخاب‌های ما

همه مادر طول زندگیمون بارها شنیدیم که فلان کار اشکال داره یا این پول حرامه، اما خیلی وقت‌ها این هشدارها در حد یک کلام ساده می‌مونن و به عمق وجودمون نفوذ نمیکنن. تا اینکه یه روز می‌رسیم به کلامی از امام حسین (علیه السلام) که مثل یه شوک، مغز و دلمون رو تکان میده. ایشون به یه جمعیتی که در کربلا مقابلشون برای جنگیدن وایستده، می‌فرمایند: «غذاهای شما از حرام فراهم آمده، شکم‌هاتون از حرام پر شده و همین، دل‌هاتون رو قفل کرده». یعنی چی؟ یعنی اون لجاجت و نپذیرفتن حق، اون کج خلقی و بیراهه رفتن، ریشه‌اش یه جای

دیگه است؛ تو همون نونی که خوردیم، تو همون پولی که خرج کردیم. این حرف، یه هشدار ساده اخلاقی نیست؛ یه هشدار وجودی است که میگه نسل‌ها و سرنوشت‌ها ممکنه با یه لقمه ناپاک گره بخوره.

برای اینکه این حرف رو درک کنیم، باید یه نگاه ساده به

قانون تأثیر و تأثر در این دنیابندازیم. عالم ماده، یه سیستم به هم پیوسته است؛ هیچ چیزی بی‌اثر نیست. پدر و مادر که اولین و مهم‌ترین بستر شکل‌گیری یه آدم‌ان، فقط قالبی که به بچه میدن نیستن؛ نطفه و شیریه که از لقمه حرام شکل گرفته، مثل یه زمین آلوده‌ست که هر بذری توش رشد کنه، درش گرفتار میشه. امام حسین (علیه السلام) میگه که خوردن این لقمه‌ها، کم‌کم کاری می‌کنه که قلب آدمی مهر می‌خوره؛ یعنی دیگه تشخیص درست از غلط براش سخت میشه. یعنی بزرگترین مجازات الهی در همون دنیاست: اینکه آدم دیگه حق رو نمیبینه و فکر می‌کنه همه چیزش درسته.

اینجاست که این سوال به ذهن میاد که خب اگر مال پدر و مادر حرام باشه و بچه از اول تو این بستر آلوده رشد کنه، پس تقصیر بچه چیه؟ مگه خدا عادل نیست؟

جواب این سوال، یه قانون اساسی تو نگاه اسلامی‌ست که نباید ازش غافل بشیم: اصل و اساس تکلیف و پاداش و تنبیه، روی اراده و انتخاب خود آدم بنا شده. بله، پدر و مادر می‌تونن زمینه رو آلوده کنن، ولی هیچ‌وقت نمیتونن اختیار رو از بچه بگیرن. چون خداوند تو وجود همه ما، یه فطرت و وجدان کار گذاشته که مثل یه قطب‌نمای همیشه روشن، خوبی رو بهمون نشون میده. قرآن میگه ما به انسان هم فجور و هم تقوا رو الهام کردیم و راه رو بهش نشون دادیم، حالا یا سپاسگزاره یا ناسپاس.

به همین دلیل که ما نمونه‌هایی مثل حضرت موسی رو داریم که در قلب دربار فرعون، بزرگترین دشمن خدا، پرورش پیدا می‌کنه، اما نه تنها گمراه نمیشه، بلکه به پیامبری عظیم تبدیل میشه. یا یوسف صدیق (علیه السلام) که توی یه محیط پر از شهوت و شرک، پاکی و یکتاپرستی رو

انتخاب می‌کنه.

پس تأثیر لقمه حرام، تأثیر از جنس اقتضا یا زمینه‌سازی هست، نه جبر. یعنی تو رو به سمت گناه هل میده، ولی اراده خودته که تصمیم نهایی رو می‌گیری. و همین نقطه، زیباترین جای عدل الهیه؛ هیچ کس بار گناه دیگری رو به دوش نمی‌کشه. پدر و مادر در قیامت پاس‌خگوی این زمینه‌سازی غلط هستن، اما بچه به خاطر انتخاب خودش مجازات یا پاداش می‌گیره.

سوال دیگری که بوجود می‌آد: تکلیف کسی که از حرام تغذیه کرده چیه؟ آیا راه جبرانی هست؟

اینجا مهم‌ترین پیام امیدبخش این ماجرا مشخص میشه: درب توبه و جبران هیچ‌وقت بسته نیست. آگه یه کسی الان بفهمه که بخشی از زندگی یا تغذیه قبلیش با حرام عجین بوده، نه تنها نباید ناامید بشه و بگه دیگه هر کاری می‌کنم

بیهوده‌ست، بلکه برعکس، خداوند براش راه‌های جبران قرار داده:

- مراقبت جدی از رفتار و انتخاب‌های آینده، که باعث می‌شه اثرات منفی گذشته خنثی بشه.

- استغفار و طلب بخشش از خدا.

- آگه مال حرام، مال فردی که می‌شناسه برگردونه اگر نمی‌شناسه با پرداخت رد مظالم به فقرا جبران کنه.

- و مهمتر از همه، اینکه کسی که با وجود این همه زمینه منفی، راه درست رو انتخاب کنه، ارزش کارش چند برابر بیشتر می‌شه. چون با سختی و مشقت بیشتری راه رستگاری رو رفته. دقیقاً همونطور که قرآن می‌گه: «به درستی که با هر سختی، آسانی هست».

جالب اینجاست که خداوند وعده داده: «هر کس تقوای پیشه کنه، خداوند برایش راه خروج از گرفتاری‌ها رو باز می‌کنه.» یعنی هر قدر هم زمینه‌ها بد باشه، باز هم اراده آدم می‌تونه بر همه چیز پیروز بشه.

به نظر، پیامی که امام حسین (علیه السلام) به ما میدن، یه فراخوان برای بیداری و مسئولیت‌پذیریست؛ هم به عنوان کسی که ممکنه الان سفره‌اش رو بچیند، هم به عنوان کسی که در گذشته شاید از این

سفره خورده. اول از همه، باید حواسمون باشه که هر لقمه‌ای که می‌خوریم، صرفاً یه کالری نیست، یه ماده‌خام برای ساختن روح و روان ما و نسل بعدی مونه. دوم، آگه خطایی در گذشته رخ داده، قرار نیست تا آخر عمر غرق در عذاب وجدان باشیم. عدالت الهی ایجاب می‌کنه که هم از پدر و مادر سوال کنه و هم به ما فرصت جبران بده. جهان، جهان انتخاب‌های ماست؛ میشه با وجود بدترین زمینه‌ها، بهترین‌ها رو ساخت و میشه با بهترین زمینه‌ها، توی باتلاق غرق شد. و این ما هستیم که در هر لحظه، داریم سرنوشت واقعی مون رو می‌نویسیم. امیدوارم همگی بتونیم سفره‌های زندگیمون رو از حلال پر کنیم تا دلمون روشن بمونه و در مسیر حق، بصیرت داشته باشیم؛ مثل یاران واقعی اباعبدالله که با وجود همه سختی‌ها، راه رو درست انتخاب کردن و به قله رسیدن.

عقلانیت انقلابی



عقلانیت انقلابی گوهری است که انقلاب اسلامی ایران را از بسیاری از جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جهان متمایز می‌سازد. این مفهوم، که ریشه در ژرفای اندیشه‌ی اسلامی و تجربه‌ی گران سنگ چهار دهه‌ی اخیر دارد، نه به معنای کنار گذاشتن حرارت ایمان و غیرت دینی، که به معنای به کارگیری خردی پویا، حساب شده و مبتنی بر واقعیت‌ها در مسیر تحقق آرمان‌های والای نظام اسلامی است. عقلانیت انقلابی، در تقابل با دو آفت بزرگ است: از یک سو، محافظه‌کاری منفعلانه که در آن، ترس از هزینه‌ها و تغییرات، انسان را به انفعال و فرار از میدان عمل می‌کشاند؛ و از سوی دیگر، شتاب‌زدگی احساسی که بر پایه‌ی هیجانات زودگذر، مسیر حرکت را از صراط عقل و تدبیر خارج می‌سازد. در این نگاه، عقلانیت راستین یعنی محاسبه‌ی درست؛ محاسبه‌ای که با شناخت عمیق از تحولات اجتماعی، سیاسی و جهانی، زمینه‌ساز تحولاتی بنیادین در راستای ارزش‌های الهی و انقلابی می‌شود.

نخستین مؤلفه‌ی این عقلانیت، رویکردی منطقی و محاسبه‌گر است. در شرایط کنونی ایران، که با پیچیدگی‌های اقتصادی، معیشتی و بین‌المللی دست‌به‌گریبان است، هر نسخه‌ای که از سر شتاب و بدون محاسبه‌ی هزینه‌ها پیچیده شود، نه تنها گره‌گشا نیست، که می‌تواند بر مشکلات بیفزاید. عقلانیت انقلابی، مسئولان و کارگزاران را به تحلیل دقیق واقعیت‌ها و پرهیز از دوقطبی‌های کاذب فرا می‌خواند؛ درک این نکته که حل مسائل کشور، نیازمند همبستگی، هماهنگی و پوشش ضعف‌های یکدیگر توسط قواست.

دومین مؤلفه، نگاه انقلابی و به دور از محافظه‌کاری است. انقلابی بودن، به معنای پایبندی راسخ به اصول و آرمان‌هاست؛ اما این پایبندی، هرگز به معنای جمود و عدم انعطاف در روش‌ها نیست. عقلانیت انقلابی، به ما می‌آموزد که برای تحقق اهداف بزرگ، گاه باید از راه‌هایی هوشمندانه و حتی غیرمنتظره وارد شد. تجربه‌ی صلح حدیبیه در سیره‌ی نبوی، بهترین گواه بر این مدعاست که حفظ اصول با تدبیر و صبر، پیروزی نهایی را به ارمغان می‌آورد، نه شتابی که اصل را به مخاطره اندازد.

سومین و شاید اساسی‌ترین مؤلفه، توجه به واقعیات و وضعیت موجود است. عقلانیت انقلابی، آرمان‌گرایی ناب را با واقع‌بینی عالمانه پیوند می‌زند. در روزگار امروز که ایران با همه‌های همه‌جانبه‌ای از سوی نظام سلطه مواجه است، تمسک به شعارهایی که با واقعیت میدان عمل هماهنگ نیست، نه تنها کمکی نمی‌کند، بلکه سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی نظام را به هدر می‌دهد. عقلانیت انقلابی، ما را به شناخت دقیق ظرفیت‌ها و تهدیدها دعوت می‌کند و می‌گوید که برای حفظ کیان انقلاب، باید از هر فرصتی برای تعامل سازنده با جهان بهره برد، بی‌آنکه از اصول استقلال و عزت ملی دست برداریم.

این عقلانیت، با معنویت و عدالت پیوندی ناگسستنی دارد. در منظومه‌ی فکری نظام اسلامی، عقلانیت «مهم‌ترین ابزار» برای جامعه‌سازی است و عدالت، جهت‌دهنده‌ی آن. به عبارت دیگر، هدف از این خردورزی انقلابی، جز رسیدن به جامعه‌ای عادلانه و برخوردار از معنویت ناب نیست. در تحولات اخیر ایران، هر جاکه این سه ضلع طلایی (عقلانیت، معنویت و عدالت) کنار هم قرار گرفته‌اند، گشایشی حاصل شده و هر جاکه یکی از آنها به حاشیه رانده شده، راه به بن‌بست‌های جدیدی خورده است.

عقلانیت انقلابی، همچنین ما را از یأس و غرور کاذب باز می‌دارد. در نگاه این مکتب، پیروزی و شکست، هر دو پله‌هایی برای رسیدن به قله‌های بالاترند و مؤمن انقلابی، در بزرگراه‌های سخت، نه نومید می‌شود و نه مغرور. امروز که ایران در گذر از پیچ‌های تاریخی، به عزمی راسخ و روحیه‌ای جهادی نیاز دارد، عقلانیت انقلابی، چراغی است فرا روی همه‌ی دلسوزان نظام؛ چراغی که مسیر را از بیراهه باز می‌شناسد و به جای دل بستن به ظواهر فریبنده، جوهر حرکت را در تدبیر، صبر، اخلاص و عمل صالح می‌جوید.

شبهات

ماهنامه ویژه پویش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره چهل و نه / تیرماه ۱۴۰۵

۸

شبهات

شبهه‌های علمی و پژوهشی

ماهنامه پویش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان / صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمی)

شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱

مدیر مسئول: محمد باقر پورامینی / سردبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: نیما خوارزمی / همکاران: سجاد انجم شعاع، نیما خوارزمی، نصرالله درویشی،

روح الله رضوی، حمید کریمی، / چاپ: نینوا قم

کانال ایتا: @shobahat_mag

سایت: www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org | spaskokh.com | wikipasokh.com | pasokh.tv | shobhepajouhi.ir

